

وضع قضا و محاکم در افغانستان

نوشته: تورنجنرال محمد آصف الم

بخش دوم

از آغاز دوره ظاهرشاه تا انفاذ قانون اساسی ۱۳۴۳:

با اینکه وضع قضات محاکم در بین این برهه بی از تاریخ هم مثل دوره سلطنت نادر خان بود؛ ولی نادیده نباید گرفت که در بین این دو تاریخ انکشافات جدیدی در کشور رخ داده بود. مثلاً دولت برای چاره جوئی از بحران خوار و بار و صعود قیم به اقدامات مختلفی دست زد، از آنجمله به مقصد تسهیل تمرکز سرمایه، مناسبات افغانستان با کشورهای همسایه گسترده تر گردیده آزادی تجارت رونق بیشتر یافته و شرایط جدیدی در کشور بوجود آمده بود. بناء این پدیده ها علاوه از جنبه های مثبتی که داشتند جرائمی نیز از آن نشأت میکرد که جرایم ناشی از این تحولات و دعاوی و اختلافات که از چنین رویداد های جدید منشأ گرفته بود؛ مستلزم آن گردید تا در پهلوی محاکم عمومی، محاکم اختصاصی و یا مراجع با صلاحیت قضائیی دیگری ایجاد گردد تا به جرایم و یا احیاناً قضایای مدنی جدید رسیدگی نموده، حکم لازم را صادر نمایند. لذا برای پر کردن خلای متذکره در ردیف محاکم عمومی رسیدگی به دعاوی تجارتي از صلاحیت محاکم تجارتي که جدیداً در چوکات وزارت اقتصاد ملی تشکیل شده بود شناخته شد. محاکم ابتدائیه تجارتي در ولایات مهم قضایای مذکور را مورد رسیدگی قرار داده در باره حکم صادر مینمودند. این قضایا مرحله استینافی اش را در محاکم مرافعه و تمیز تجارتي که در مرکزوزارت اقتصاد ملی وجود داشتند طی میکرد. مجالس مشوره حکومتی کلان و ولایات به جرایم مامورین و جرایم علیه امنیت عامه و دعاوی حقوق عامه (دعاوی املاکی بین فرد و دولت) و دعاوی اداری به شکل ابتدائی رسیدگی نموده حکم صادر مینمودند و مجلس مشوره ولایات فیصله های مجلس مشوره حکومت کلان را در مرحله مرافعی رسیدگی میکرد.

در چوکات صدارت عظمی محاکمات صدارت تشکیل شده بود. چون در مرکز کابل، وزارت خانه ها و ادارات مستقل دیگری وجود داشتند که خارج از ساحه صلاحیت مجلس مشوره ولایت کابل بود، محکمه ابتدائی صدارت و بعداً محاکم مرافعه و تمیز صدارت به جرایم و دعاوی ناشی از اختلافات حقوق اداری و جرایم مامورین علیه امنیت عامه و جرایم منسوبین وزارت خانه ها و ادارات مستقل رسیدگی نموده، حکم صادر میکردند. محاکم مرافعه و تمیز صدارت در مورد فیصله های مجلس مشوره ولایات نیز رسیدگی استینافی و نهائی داشتند.

در تمام این دوره ها، رسیدگی به جرایم خاص عسکری منسوبین اردو و ژاندارم از صلاحیت دیوان های حرب و ریاست محاکمات وزارت دفاع ملی بود. البته جرایم مستلزم حدود و قصاص و جرایم خارج از وظیفه منسوبین مذکور از این امر مستثنی بوده، داخل صلاحیت محاکم ملکی میگردد که در فصل جداگانه درمورد این محاکم، تشکیل و صلاحیت آنها تذکر داده خواهد شد. قضات از لحاظ مادی مانند سائر مامورین دولت معاش اخذ میکردند و صاحب امتیاز خاصی نبودند. برای دفاتر محاکم محل اختصاصی وجود نداشت. خانه های شخصی به این منظور به کرایه گرفته میشد. در حالی که در جهان برای قضات امتیازات خاصی قایل بودند و هستند. در کشور ترکیه قضات عسکری دو برابر همرتبه های خویش در سائر مسلک ها معاش اخذ میکردند. باید گفت که ذکر مطالب بالا و بحث مختصری در باره تشکیلات و صلاحیت ها و تعدد محاکم و تبعیت قضات از قانون مامورین دولت و غیره برای آن بود تا بعداً استقلال قضا و اقداماتی که برای تحکیم آن صورت گرفته پس از انفاذ قانون اساسی با هم مقایسه گردد و استقلال قضا به درستی درک شود.

از توضیحات بالا برمی آید:

۱. قضات محاکم، اعم از عمومی و اختصاصی از قبیل محاکم عسکری، تجارتي و غیره جزء تشکیلات حکومت بود. قضات کاملاً تابع احکام قانون مامورین دولت و هم چنان قضات عسکری مانند سائر منسوبین نظامی تابع قوانین امور ذاتی و اداری

عسکری بوده به همین سبب مجبور بودند تا نظر حکومت، قوماندانان و آمرین مربوطه خویش را در صدور فیصله های خود در نظر بگیرند، ورنه وا بحال شان.

۲. بر علاوه محاکم متعدد و مختلف الصلاحتی که به مقامات مختلف حکومت مربوط بودند، مجالس مشوره حکومت های کلان و ولایات در قضایای معین حیثیت محکمه را داشتند.

۳. قضات بر خلاف وزرا، والیان و ولسوالان که هر یک دارای خانه دولتی، معاش مقام و خرج دسترخوان بودند، فاقد هر نوع تأمینات مادی بود. عدم دسترسی به این امکانات، فساد گسترده یی را هنگام قضاوت و صدور حکم در باره قضایا به بار می آورد. ۴. قانون گذاری در عرصه های لازم خاصاً در عرصه حقوق جزا صورت نگرفته بود. قوانین انگشت شماری وجود داشت و از اینرو قضات حین رسیدگی به دعاوی جزایی و مدنی به مذاهب مختلف اسلامی رجوع کرده به فتوای آنها در فیصله های خویش اتکاء مینمودند که در فیصله قضایای مشابه افراط و تفریط به وجود آمده موجب بیعدالتی و مانع توحید مرافق قضایی میگردد. فقدان قوانین جزائی و مدنی که جرم و جزاء را تعریف کرده و عمل جرمی به اساس و بنیاد مواد تسجیل شده در این قوانین، مشخص گردیده میتواندست قضات را وادار میساخت تا از فتوای مذاهب مختلفه استفاده نماید که بدینصورت حل و فصل قضایا موجب بروز صد فیصد بیعدالتی میگردد و چنان بود که همه کس از وجود فساد در محاکم شکایت داشتند و تقریباً همه افراد جامعه از قضات و محاکم ناراض بودند.